بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 11/06/93

جلسه 1037

# قاعده اشتغال

## ادامه بحث شبهه غیر محصوره

بحث راجع به شبهه غیر محصوره بود، عرض کردیم سه وجه برای نفی منجزیت علم اجمالی در شبهه غیر محصوره وجود دارد:

وجه اول: ما قال به الشیخ و عدة مثل الایروانی و السید الامام و السید الصدر و السید السیستانی، و آن این هست که به خاطر کثرت اطراف احتمال اینکه آن حرام معلوم بالاجمال منطبق باشد بر این فردی که ما اختیار می کنیم که انجام بدهیم این احتمال به قدری ضعیف می شود که از نظر عقلاء ملحق به عدم است، یعنی عقلاء به آن اعتناء نمی کنند و اطمینان به عدم دارند، و اطمینان هم حجت است به سیره عقلائیه غیر مردوعه.

وجه دوم: ما قاله الشیخ النائینی، فرمود به خاطر کثرت اطراف مکلف چون قادر نیست بر مخالفت قطعیه علم اجمالی، لذا علم اجمالی منجز نخواهد بود به خاطر عدم قدرت مکلف بر مخالفت قطعیه.

وجه سوم: و هو المختار، این بود که ما هیچ مانعی در تمسک به اصول عملیه نداریم، مثل صحیحه ابن سنان"کل شئ فیه حلال و حرام فهو لک حلال"، ومثل"لاتنقض الیقین بالشک"، چون مانع یا ارتکاز عقلاء هست که ترخیص در اطراف علم اجمالی را نقض غرض می بینند ومناقض می بینند با آن تکلیف واقعی معلوم بالاجمال، می گویند از یک طرف شما حرام کردید یکی از این دو آب را، از الآن طرف می گوئی حالا که شک داری معذوری در ارتکاب آن، اینها با هم جمع نمی شود می شود ارتکاز مناقضه، و یا مانع روایات خاصه است مثل یهریقهما و یتیمم.

اما ارتکاز مناقضه که انصافا در شبهه غیر محصوره نیست، اگر ارتکاز عقلاء بر جواز ارتکاب در شبهه غیر محصوره نباشد لااقل ساکت هستند ارتکاز بر خلاف ندارند، پس مانعی نیست که ما به صحیحه ابن سنان وامثال آن تمسک کنیم.

اما روایات خاصه در شبهه محصوره وارد شده است، فی مائین مشتبهین حضرت فرمود یهریقهما و یتیمم، یا فی ثوبین مشتبهین فرمود یصلی فیهما جمیعا، وامثال ذلک.

این محصل مباحث گذشته.

اما بحث امروز در این هست که آیا در شبهه غیر محصوره مخالفت قطعیه هم جائز است که همه اطراف را مرتکب بشویم تدریجا یا جائز نیست؟

باید نگاه کنیم به آن سه وجه:

اگر وجه اول را نگاه کنیم نه تنها مخالفت قطعیه جائز نیست چون علم به ارتکاب حرام پیدا می کنیم، بلکه به نظر می رسد که ارتکاب مقدار معتدّبه از آن شبهه غیر محصوره هم جائز نباشد، چون اگر ما یک فرد از هزار فرد را مرتکب شویم اطمینان داریم که او حرام معلوم بالاجمال نیست، اما اگر پنجاه فرد از این هزار فرد که شبهه غیر محصوره را مرتکب شویم، پنجاه نسبت به هزار می شود یک بیستم، و یک بیستم این احتمالش احتمال ضعیف نیست، کانه ما بیست بسته داریم که هر بسته ای پنجاه آب هست که ما می دانیم در یکی از این بیست بسته آب نجس وجود دارد و خوردنش حرام است، خوب ما یکی از این بستها که پنجاه آب در او هست را برداشتیم و خوردیم، خوب این ارتکاب بعض اطراف هست با اینکه اطمینان به عدم حرمت آن نداریم.

وجه دوم که اصلا موضوع ندارد چون مرحوم نائینی فرمود اگر مخالفت قطعیه ممکن نباشد می شود شبهه غیر محصوره.

اما وجه سوم به نظر می رسد که مقتضی جواز مخالفت قطعیه هست چون ادله اصول همه اطراف را گرفت، اصالة الحل همه این آبها را گرفت، هر کدام از این آبها اصالة الحل دارد، ما مشکلی نداریم چرا نتوانیم همه اطراف را مرتکب بشویم، آخرین آب هم اصالة الحل دارد منتهی با خوردن آن علم پیدا می کنیم که ما در این مدتی که گذشت یک آب حرامی را خورده ایم اما عن عذر و عن مرخص شرعی خورده ایم، مشکلی ندارد. (فرض این است که ما در همه اطراف اصالة احل داریم چون کل شئ فیه حلال و حرام شامل شبهه غیر محصوره شد بلا مزاحم عقلائیٍّ او روائیٍّ).

حالا اگر شما مثل محقق داماد و آقای زنجانی فقط دلیلتان مثل موثقه عمار بود وگفتید فقط مشکل ما و مانع در سر راهمان که نمی توانیم به مثل صحیحه عبدالله بن سنان "کل شئ فیه حلال و حرام فهو لک حلال" تمسک کنیم موثقه عمار و مانند آن مثل یهریقهما و یتیمم است، در این صورت اصلا روشن است که این موثقه در شبهه غیر محصوره نیست وصحیحه عبدالله بن نسان ترخیص می دهد در ارتکاب جمیع اطراف چون علم به حرام بعینه ندارم، هذا کله فی الشبهة التحریمیة.

اما در شبهه وجوبیه اگر غیر محصوره بشود، مثلا می دانم من نذر کرده ام یک کاری بکنم اما نمی دانم متعلق نذر من چه بود، اطراف شبهه غیر محصوره است، یک وقت اطرافش محصور است از چهار مورد یکی را می دانم نذر کرده ام خوب واجب است احتیاط، اما یک وقت شبهه غیر محصوره است آیا اینجا هم علم اجمالی منجز نیست یا منجز هست؟ باز باید آن سه وجه را ببینیم:

وجه اول و دوم در شبهه وجوبیه جاری نیست، اما وجه اول جاری نیست چون ما در شبهه وجوبیه باید اطمینان پیدا کنیم به امتثال نسبت به آن وجوب معلوم بالاجمال، باید آنقدر اطراف شبهه را مرتکب شویم که اطمینان پیدا کنیم وفاء به نذر کرده ایم، اگر بیائیم یکی از اطراف شبهه را مکرتکب شویم اطمینان به وفاء به نذر نکرده ایم.

اینکه آقای سیستانی فرموده اند در شبهه غیر محصوره در نذر یکی از اطراف را احتیاطا انجام بدهد کافی است این وجهش برای ما روشن نیست، خوب در شبهه تحریمیه ایشان می گوید که ما اطمینان به عدم انطباق حرام معلوم بالاجمال داریم بر این فرد مشتبه، جائز است مرتکب شویم، اما در شبهه وجوبیه چگونه این وجه اول را تطبیق کنیم؟

اما وجه دوم که اصلا مختص به شبهه تحریمیه بود، چون می گفت شرط منجزیت علم اجمالی تمکن از مخالفت قطعیه است، در شبهه وجوبیه که ما تمکن از مخالفت قطعیه داریم، چون اگر این شبهه نذر هزار طرف هم دارد هر هزار تا را ترک می کنیم می شود مخالفت قطعیه.

بله! اگر ضدین لاثالث لهما باشند مخالفت قطعیه ممکن نیست، ولی ظاهرا ایشان یعنی مرحوم نائینی عدم تمکن از مخالفت قطعیه را بخاطر کثرت اطراف مانع می داند از منجزیت علم اجمالی، و الا در جاهایی که شبهه محصوره است و متمکن نیستیم از مخالفت قطعیه آنجا علم اجمالی را منجز می داند، مثل اینکه می دانیم یا حرام است در این ساعت در فیضیه باشیم یا حرام است در همین ساعت در مسجد اعظم باشیم، اینجا مخالفت قطعیه ممکن نیست لا لکثرة الاطراف بل لضدیة الاطراف، ایشان می گوید اگر بخاطر کثرت اطراف ممکن نباشد مخالفت قطعیه علم اجمالی منجز نیست، خوب در شبهه وجوبیه که اینطور نیست.

اما وجه سوم، این وجه به نظر ما در شبهه وجوبیه هم جاری است، نه به خاطر صحیحه عبدالله بن سنان تا بگوئید او در شبهه تحریمیه است، "کل شئ فیه حلال و حرام" مربوط به شبهه تحریمیه است، بلکه به خاطر استصحاب که "لاتنقض الیقین بالشک"، استصحاب می کنم که من نذر نکرده ام که این فعل را مرتکب شوم استصحاب می کنم که من نذر نکرده ام که آن فعل دوم را مرتکب شوم، در همه اطراف شبهه استصحاب عدم نذر جاری می کنم، آنی که مانع از جریان این استصحاب است ارتکاز مناقضه است که در این شبهه غیر محصوره این ارتکاز مناقضه نیست.

حتی مشهور می توانند به رفع ما لایعلمون تمسک کنند، این طرف رفع ما لایعلمون دارد وآن طرف دوم رفع ما لایعلمون دارد وهکذا.

مطلب اخیری که رد این بحث هست این است که گاهی شبهه غیر محصوره شبهه کثیر فی الکثیر است، اطراف شبهه هزار مورد هستند اما آن حرام معلوم بالاجمال هم زیاد است، از این هزار مورد صد مورد حرام هست، از این هزار گوشت که در بازار مسلمین فروخته می شود صد مورد آن غیر مذکی است، شبهه کثیر فی الکثیر است، اینجا را چه کنیم که محل ابتلاء در سوق المسلمین ظاهرا همین بوده است، "انی لاعترض السوق و اشتر اللحم و ما اظن ان هؤلاء کلهم یسمون هذه البربر و هذه السودان"، ظاهرش این است که مرودش علم اجمالی است چون حضرت قبلش فرمود "أ من اجل مکان واحد یجعل فیه المیتة حرم جمیع ما فی الارضین"، بعد فرمود خوردم می روم بازار و اشتر اللحم و ما اظن ان هؤلاء کلهم یسمون هذه البربر و هذه السودان، خود این تعبیر ظاهرش این است که خیلی از موارد غیر مذکی بود منتهی شبهه کثیر فی الکثیر بود، ظاهر این ذیل این است که اصلا این مسأله مبتلابه بود که این گوشتهایی که می آوردند از بوادی می آوردند، فرمود من گمان نمی کنم اکثر اینها بسم الله بگویند، لذا این موجب شبهه کثیر فی الکثیر می شود.

می گوئیم در شبهه کثیر فی الکثیر آن سه وجه را ملاحظه کنیم:

وجه اول که جاری نمی شود چون اطمینان به عدم انطباق حرام معلوم بالاجمال ما نداریم، چون نسبت صد به هزار است، یعنی احتمال اینکه این فردی که انتخاب می کنیم همان حرام معلوم بالاجمال باشد می شود یک دهم، یا پنجا حرام در هزار فرد که نسبت می شود یک بیستم، اینکه اطمینان به عدم نیست.

وجه دوم که مرحوم نائینی فرمود که عجز و عدم تمکن از مخالفت قطعیه بود او هم اینجا نمی آید، برای اینکه شما یک مقداری از اطراف شبهه را که مرتکب شوید اطمینا پیدا می کنید که یکی از آن حرامهای معلوم بالاجمال در اینهایی بود که شما مرتکب شدید، حالا از این هزار گوشت در بازار شما بروید و لو تدریجا پنجاه گوشت را بخرید خوب اطمینان پیدا می کنید که یکی از آن گوشتهای حرام در ضمن این پنجاه گوشت بوده است، حالا اگر اطمینان آور نیست عدد را بالاتر ببرید، پس این وجه دوم هم اینجا نمی آید، چون شما قدرت بر مخالفت قطعیه دارید که به حدی مرتکب شوید اطراف شبهه را که اطمینان پیدا کنید که لااقل یک فرد از آن حرام معلوم بالاجمال را مرتکب شده اید می شود قدرت بر مخالفت قطعیه.

پس چگونه آقای خوئی فرموده اند که در شبهه کثیر فی الکثیر ما قدرت بر مخالفت قطعیه نداریم؟ مگر مخالفت قطعیه در اینجا این است که هر هزار فرد را مرتکب شویم، نه! آنقدر اطراف شبهه را مرتکب بشویم که مطمئن بشویم یکی از آن افراد حرام را مرتکب شده ایم، و ما قادر بر این هستیم، این احتمال عقلائی نیست که ما یکصد مورد را که مرتکب شدیم آن هم در هم و با مارکهای مختلف و از فروشگاههای مختلف ملائکة الله همه آن افراد حلال را جلو ما گذاشتند، این احتمالها موهوم است، بلکه اگر شبهه کثیر فی الکثیر باشد اطمینان پیدا می کند که در این افرادی که مرتکب شدی یکی حرام است، (قدرت دارد بر این کار حالا انگیزه نداشتن بحث دیگری است).

ام وجه سوم به نظر می رسد هیچ مشکلی ندارد و جاری می شود در شبهه کثیر فی الکثیر، زیرا "کل شئ فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه"، اگر مانع از تمسک به این عموم نصوص خاصه هستند که اینها در شبهه محصوره هست مثل یهریقهما ویتیمم، و شبهه غیر محصوره را شامل نمی شود ولو کثیر فی الکثیر باشد، اگر مانع ارتکاز مناقضه است باید بررسی کنیم، آقای صدر فرموده اند وقتی نسبت حرام معلوم بالاجمال بالا رفت و صد به هزار شد یعنی شد یک دهم اغراض لزومیه مشتبهه می شود صد تا، اغراض ترخیصیه مشتبهه می شود نهصد تا، این ارتکاز مناقضه در موردش پیش می آید، یعنی عقلاء می گویند شارع بیاید اصالة الحل جاری کند نهصد تا غرض ترخیصی را مقدم کند بر صد غرض تحریمی این نقض غرض است، هیچ فرق نمی کند که یکی از این ده مایع را بدانیم نجس است که آنجا هم نسبت حرام معلوم بالاجمال با کل اطراف یک دهم بود، همانطور که آنجا ارتکاز مناقضه بود در شبهه غیر محصوره کثیر فی الکثیر هم نسبت همان یک دهم است در این مثالی که از این هزار گوشت صد تایش غیر مذکی است.

ولی به نظر ما این فرمایش واضح نیست، ما با توجه به اینکه احتیاط در شبهه کثیر فی الکثیر عادتا سخت است و عسر دارد، خود عقلاء هم مؤونه و هزینه احتیاط را در لزوم احتیاط مؤثر می دانند، می گویند این هزینه اش بالا است، مؤونه نوعیه احتیاط در شبهه کثیر فی الکثیر بالاست، این مؤونه زائده دارد و مستلزم مشقت نوعیه است که به مردم بگوئیم شما از این گوشتها اجتناب کنید چون می دانید از این هزار گوشت صدتایش حرام است، خوب این مردم را مبتلا به مشقت نوعیه می کند، اینجا دیگر ما ارتکاز مناقضه نداریم، یعنی اینجور نیست که شارع بخاطر شل بودن حکم واقعی ترخیص داده، عرف این را می فهمد که به خاطر شل بودن حکم واقعی نیست، اگر یکی از این دو فرد را می دانید حرام است شارع بگوید شما معذوری در ارتکاب این دو فرد، می گویند پس این لا تشرب النجس و لا تشرب الخمرت چه حکم شلی بود، حکم جعل می کنی چرا شل جعل می کنی، و در ارتکاز ما این نیست که حکم لزومیمان اینجور شل باشد که حرام اگر مشتبه شد بین دو فرد بگوئیم برو مرتکب شو، اما اینجا یخاطر ضعف حکم واقعی نیست بلکه بخاطر مصلحت تسهیل ناشی از مشقت داشتن احتیاط است در شبهه غیر محصوره کثیر فی الکثیر، ما اینجور ارتکاز مناقضه انصافا نداریم.

(آن اختلال نظامی که حرام است این است که موجب تلف نفوس شود، و الا حالا مردم نمی توانند در رفاه زندگی کنند و باید احتیاط کند، یا مهمانی دارد گوشت مرغ ندهد برود مرغ سر ببرد، یا نان و پنیر بگذارد جلو مهمان، اینجور اختلال نظامها که حرام نیست، بحث ما اختلال نظام نیست، بحث این است که ارتکاز مناقضه عقلائیه در شبهه کثیر فی الکثیر نیست، چون ارتکاز مناقضه این است که عقلاء می گویند از یک طرف حرام معلوم بالاجمال دارید و از یک طرف ترخیص ظاهری در ارتکاب اطراف علم اجمالی دارید، اگر نمی خواهی خمر بخورند چطور شد که خمر مشتبه شد بین دو تا مایع می گوئید می توانی بخوری این را نشانه ضعف حکم واقعی می دانند، این در شبهه محصوره است، اما در شبهه غیر محصوره کثیر فی الکثیر جواز ارتکاب بخاطر ضعف حکم واقعی نیست بلکه بخاطر مشقت نوعیه احتیاط است، {در حالی که در شبهه قلیل فی القلیل اطلاق مثل یهریقهما و یتیمم می گوید باید هر دو آب را بریزی نه بخوری نه وضوء بگیری و...ولو به مشقت می افتی، مگر اینکه منجر به حرج شود که آیه "ماجعل علیکم فی الدین من حرج" می آید}، اما در شبهه کثیر فی الکثیر ما موثقه عمار را که نداریم و صحیحه عبدالله بن سنان شمولش نسبت به شبهه کثیر فی الکثیر بلامانع است و ارتکاز مناقضه هم وجود ندارد مخصوصا در ارتکاب بعض اطراف که دیگر اصلا ارتکاز مناقضه نیست).

### شبهه مصداقیه در شبهه غیر محصوره

آخرین بحثی که در شبهه غیر محصوره است بحث از شبهه مصداقیه و شبهه مفهومیه در شبهه غیر محصوره است:

شبهه مصداقیه مثالش روشن است، ما می دانیم یکی از این اوانی در این خانه نجس است اما نمی دانیم اوانی در این خانه ده تاست یا هزار تا، تاریک است یک آب دستمان هست ولی بقیه آبهای در خانه را نمی دانیم چه مقدار است که اگر کلش ده تاست شبهه محصوره است اگر کلش هزار تاست شبهه غیر محصوره است.

در اینجا باید باز آن وجوه را بررسی کنیم:

وجه اول که می گفت میزان شبهه غیر محصوره اطمینان به عدم انطباق حرام معلوم بالاجمال است خوب این وجه اینجا نمی آید، چون من باید اول بدانم که اطراف شبهه هزار تاست تا بعد بگویم احتمال انطباق آن نجس معلوم بالاجمال بر این آبی که برداشته ام بخورم یک هزارم است، اما وقتی من احتمال می دهم که اطراف شبهه ده تا آب است پس احتمال اینکه نجس معلوم بالاجمال همین آبی است که من انتخاب کرده ام پس این احتمال موهوم نیست بلکه احتمال معتد به است، اطمینان به عدم انطباق حرام بر این فرد من پیدا نمی کنم پس باید اجتناب کنم از آن.

اما وجه دوم یعنی وجه مرحوم نائینی که می گفت ملاک شبهه غیر محصوره عدم قدرت بر مخالفت قطعیه است، محقق عراقی به عنوان سخنگوی مرحوم نائینی (چون این وجه دوم از مرحوم نائینی است) می گوید طبق این وجه دوم باید احتیاط کرد چون ما نحن فیه از موارد شک در قدرت است، اگر یک تکلیفی باشد شما شک دارید که قدرت بر امتثال آن دارید یا ندارید اجماع داریم که باید احتیاط کنید، نمی توانید بگوئید برائت جاری می کنم از تکلیف.

و این وجه عجیبی است، جناب محقق عراقی! شک در قدرت بر امتثال مجرای احتیاط است للاجماع و نحو ذلک، چه ربطی دارد به بحث ما که شک در قدرت بر عصیان است، من شک دارم که آیا اطراف شبهه هزار تا آب است که قدرت بر عصیان نداشته باشم یا ده آب است که قدرت بر عصیان نداشته باشم، می شود شک در قدرت بر عصیان، چه ربطی دارد به آن بحث شک در قدرت؟ آنی که مجرای احتیاط است طبق اجماع شک در قدرت بر امتثال است، مولا گفته توضأ بالماء یا اغتسل للجنابة نمی دانم حمام باز است یا نه، بگویم پس شاید حمام باز نباشد و ما قادر نباشیم بر غسل برائت جاری می کنیم، اجماع داریم که نخیر! شک در قدرت بر امتثال مجرای اصالة الاحتیاط و اصالة الاشتغال است.

البته ما دلیلمان اجماع نیست بلکه دلیل ما این است که ارتکاز عقلاء بر این است که چون قدرت غالبا شرط استیفاء ملاک است یعنی از عاجز ملاک فوت می شود، یعنی مثل کسی می ماند که نمی تواند کفش بخرد مجبور است پیاده راه برود که ملاک کفش پوشیدن از او فوت می شود، نه مثل کسی است که پا ندارد و بخاطر پا نداشتن نمی تواند کفش بپوشد، اینجا کفش پوشیدن اصلا ملاک ندارد، پا داشتن شرط اتصاف به ملاک است نسبت به پوشیدن کفش، ولی کفش داشتن برای شخص سالم شرط استیفاء ملاک است، چون اگر پا برهنه راه برود ملاک کفش پوشیدن که صیانت پا هست از آسیب و آلودگی فوت می شود، غالب موارد عجز این است که سبب فوت ملاک است و داشتن قدرت شرط استیفاء ملاک است، و این یک ارتکازی را شکل داده که شمائی که شک در قدرت داری یعنی اگر احتیاط نکنی یقینا ملاک از تو فوت می شود اما نمی دانیم ملاک از تو فوت می شود للعجز تا معذور باشی، یا ملاک از تو فوت می شود لا للعجز تا معذور نباشی می شود شک در عذر، شما که ملاک از شما فوت می شود برو ببین نکند قادر باشی و ملاک لا عن عذر از تو فوت شود، این ارتکاز عقلاء هست واین ارتکاز عقلاء مانع است از جریان اصل برائت از تکلیف، این دلیل وجوب احتیاط در موارد شک در قدرت است.

نکته: حضرت امام این اجماع را بر وجوب احتیاط در موارد شک در قدرت نقض کرده به مشهور، گفته شمای مشهور می گوئید قدرت شرط تکلیف است، پس در موارد شک در قدرت باید شما برائت از تکلیف جاری کنید در حالی که اجماع داریم بر احتیاط، پس معلوم می شود حق با ماست که قائل به خطابات قانونیه هستیم و می گوئیم عاجز هم تکلیف دارد، منتهی معذور است، کسی که می داند عاجز است معذور است اما شاک در عجز معذور نیست.

می گوئیم شمای حضرت اما هم دچار مشکل هستید، حالا خطابات قانونیه را قبول دارید اما لا یکلف الله نفسا الا وسعها را چه می کنید، خوب ظاهر این آیه این است که تکلیف مشروط به قدرت است، معنای خطابات قانونیه این نیست که مقیدهای شرعی را ما انکار کنیم، خوب لا یکلف الله نفسا الا وسعها ظاهرش این است که تکالیف شرعیه مشروط به قدرت است، اشکال به شما هم وارد است.

پس تنها جواب این است که بگوئیم ارتکاز عقلاء بر وجوب احتیاط است در موارد شک در قدرت، واین موجب انصراف دلیل برائت می شود.

ولی عرض ما در مقام این بود که جناب محقق عراقی چه ربطی دارد این بحث در شک در قدرت بر امتثال به بحث ما که شک در قدرت بر عصیان است؟ و الحمد لله رب العالمین.